

نظری بکتابهای درسی

بدیع و قافیه

تألیف دکتر خزائلی - از انتشارات مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر

از بس در کتابهای معاصرین اغلاط زننده دیده ام چشم و گوشم پر شده است ، بطوری که دیگر از دیدن غلط تعجبی نمی کنم ، بالعکس گاه اگر کتابی درست و استوار و متقن از کاردر آید و در مطاوی آن جایی برای انگشت معترض نماند بشکفتی می افتم . مثل این است که غلط بودن اصل باشد و صحیح بودن استثناء . گاه در حاشیه بعضی کتابها که میخوانم چیز کی مینویسم و اصلاح مختصری میکنم ولی دل و دماغی که از آنها مقدمه‌های پیردازم و بمجله‌های ارسال دارم و کینه مؤلفین را بخود برانگیزم ندارم . اما اخیراً می بینم بسیاری از بی مایگان دست بکار تألیف کتب دبیرستانی زده اند و ذهن دانش آموزان را با عبارات سست و نادرست و مطالب غلط و گاه خلاف عفت و اخلاق مانوس میسازند که بعدها اصلاح بسیار دشوار است (اگر محال نباشد) .

لهدا وظیفه اخلاقی خود دیدم لااقل در این باره از اظهار نظرهای اصلاحی مضایقه نکنم . ان اريد الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه أنیب . و امیدوارم نظرم در این باره خالص و لله باشد .

فعلاً بعضی مطالب را که درباره کتاب بدیع و قافیه بنظر قاصر م رسیده باجمال یاد میکنم باین امید که مورد توجه اولیای فرهنگ شود .



باین کتاب ، صرف نظر از اغلاط فراوان چاپی که غالباً مخّل معنی است و کمتر صفحه ای هم از آن خالی است ، ایرادها و اعتراضات بسیار وارد است و چون منظور تدریس در دبیرستانها نوشته شده بدان می ارزد که پاره‌ای از ایرادهائی را که در مطالعه سطحی بنظر این بنده رسیده گوشزد کنم :

اولاً - در بسیاری از موارد سعی مؤلف مصروف استعمال لغات فارسی سره که

بسیاری از آنها ساختگی و من درآوردی است بوده است. از قبیل «گسترش» بمعنی بسط (ص ۴)، و «آموختار» بمعنی مأنوس (ص ۱۴)، و امروزینه (ص ۱۵) و «برش زنی نو» بجای تقطیع جدید (ص ۱۷)، «راستار» نمیدانم بچه معنی (ص ۱۹) و جمله‌هایی از این قبیل: «اختصار را از تن دو شاهکار که نخستین در ۲۰ خانه و دو دیگر در ۵ بند است دو رشته بیش برنگزیدیم» (ذیل ص ۳۲).

ثانیاً - بسیاری از تعبيرات غلط و مطالب نادرست در کتاب یافته میشود. اینک بعضی از آن موارد:

در ص ۱۰ میگوید «و کیفیت گسستن و پیوستن جمله‌ها و بجای گذاشتن **اعضای** هر جمله را نشان میدهد» که البته حق این بود که بجای «اعضا» «اجزاء» بکار میبرد، زیرا عضو (Organ) در لغت جزئی از موجود زنده است و اطلاق آن بر هر جزئی صادق نیست چنانکه نمیتوان گفت اعضای ساعت یا اعضای میز.

در ص ۲۵ شعر مولینا چنین نقل شده:

ای بیخبر سوخته سوختنی عشق آمدنی بود نه آموختنی

که بی معنی است و صحیح آن چنین است:

«ای بیخبر از سوخته و سوختنی یا ای بیخبر از سوخته سوختنی»

در ص ۴۱ «بت و شکوی» بصورت عطف غلط است و صحیح آن «بت شکوی»

بصورت اضافه میباشد.

در ص ۸۲ «لله در قائل» را چنین ترجمه میکند: «برخدا است نیکی و

مزد گوینده» و حال آنکه معنی حقیقی آن این است که خیر و برکت طبع گوینده از خدا و بالهام اوست. یا بعبارت دیگر:

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود این همه قول و غزل تعبیه در منقارش

در ص ۸۳: «خواب نوشین و بامداد رحیل» غلط و صحیح آن «خواب

نوشین بامداد رحیل» است. و البته این قبیل اغلاط از مؤلف محترم که دکتر در ادبیات و لیسانسیه معقول و منقول و حقوق است قابل اغماض نیست.

ثالثاً این کتاب که برای تدریس در دوره دوم دبیرستانها یعنی برای پسران و دختران هفده هجده ساله نوشته شده باید کاملاً موازین اخلاقی و عفت ادبی در آن رعایت شده باشد و موجب بدآموزی و تحریک عشقهای شهوانی و غیرطبیعی نباشد، و حال آنکه چنین نیست و بنظر من مهمترین عیب این کتاب همین است.

اینک نمونه ای از این اشعار:

دل عاشق به پیغامی بسازد	خار آلوده با جامی بسازد
مرا کیفیت چشم تو کافی است	ریاضت کش بیادامی بسازد (ص ۲۲)
نسیمی کز بن آن کاکل آید	مرا خوشتر ز بوی سنبل آید
چو شب گیرم خیالش را در آغوش	سحر از بسترم بوی گل آید (ص ۲۲)

هر کجا خیمه است خفته عاشقی بادوست مست

هر کجا سبزه است شادان یاری از دیدار یار

سبزه ها پر بانگ چنگ مطربان چرب دست

خیمها پر بانگ نوش ساقیان میکسار (۱)

مرجان لب لعل تو مرجان مرا قوت یا قوت بود نام لب لعل تو یا قوت (ص ۵۴)

معلمت همه شوخی و دلبری آموخت جفا و ناز و عتاب و ستمگری آموخت (ص ۱۶)

این دل که بزلف دلبری بستیمش ما هر چند کسست باز پیوستیمش (ص ۸۰)

مثل اینکه غیرت من اجازه نمیدهد خواهر یا برادر دانش آموزم این نوع

اشعار از بر کنند. از اشعار فوق که بهیچوجه مناسب دانش آموز دبیرستانی نیست

گذشته، اشعاری نیز که صریحاً عشق شاعر را بهمجنس میرساند و جز غلامبارگی تأویل

و توجیهی ندارد در کتاب آمده است. مانند:

آن بر که گل است یا بُنا گوش یا سبزه بگرد چشمه نوش

دست چو منی نمیتوان بود با قامت چون توئی در آغوش

من ماه ندیده ام کله دار من سرو ندیده ام قباپوش (ص ۳۰)

۱ - این شعر در متن کتاب چنین است، پر بانگ چنگ و ... پر بانگ نوش و ...

مراد از سبزه بگرد چشمة نوش البتة مؤسی است که نازه از رخسار معشوق سرزده است. و این شعر در ص ۷۱ نیز مجدداً تکرار شده است.

نام بت من اگر بخواهی سببی است نهاده بر سر سرو (ص ۷۵)
که البتة مراد « خسرو » [خان] معشوق عزیز شاعر میباشد.

کسروی با این قبیل اشعار ستیزه داشت ولی راه مبالغه می‌پیمود و حتی دیوانهائی را که در آنها چنین اشعاری بود میسوزانید. من ابدأ و اصلاً و بهیچ وجه الوجوه با عقیده و روش وی همداستان نیستم و میگویم بهر کیکی گلیم نتوان سوخت. ولی با آوردن این اشعار در کتب دبیرستانی و تدریس آنها برای جوانان ساده لوح سخت مخالفم.

استشهاد باین قبیل اشعار از هر مؤلفی که برای دبیرستانها کتاب مینویسد قبیح است و از آقای دکتر خزائلی که مؤلف یکدوره فقه و شرعیات هم هستند قبیح تر. دانشمند فقید مرحوم فروغی رضوان الله علیه در منتخب گلستان که برای دبیرستانها تصحیح فرموده حکایاتی را که برای دانش آموزان نامناسب بوده حذف کرده است.

استاد اجل بزرگوار آقای فروزانفر در مقدمه جلد اول سخن و سخنوران میگوید: از طرف کمیسیون محترم معارف اشارت رفت که منتخباتی بارعایت شرایطی چند تألیف شود و چهارمین شرط آن این است که « از نقل اشعاری که دارای الفاظ یا معانی ناپسند باشد و کلیه آنچه مخالف اخلاق و آنچه راجع بعشق غیر طبیعی و منافی تمدن است » احتراز شود. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اخیراً آقای دکتر خزائلی بتألیف یکدوره فارسی جهت دبیرستانها دست یازیده‌اند. خداوند عاقبتش را بخیر کند.

دهان گر بماند ز خوردن نهی از آن به که ناسازخوانی نهی

مجله یغما: با اینکه چاپ این مقاله چند ماه بتأخیر افتاد که موارد انتقاد با متن کتاب تطبیق شود، مجال پیدا نشد. اگر چنین اشتباهاتی در کتاب هست اطمینان داریم که آقای دکتر خزائلی در چاپهای بعد اصلاح خواهند فرمود. از آقای علی مدرس زاده هم که از مقاله ایشان معلوم میشود دانشمندی دقیق و خبیرست توقع داریم امثال ما را باشباهاتی که مرتکب میشویم آگاه فرمایند.